

واکاوی تحول در نظریه‌های تربیت اسلامی بعد از انقلاب اسلامی

سیدجواد قنذیلی

استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد

مرضیه عالی

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

صاحب‌نظران تربیت اسلامی از دیر باز با عنایت به منابع اسلامی سعی در ارائه دیدگاه‌هایی در زمینه تربیت اسلامی داشته‌اند و سعی نموده‌اند نظریه‌هایی را در ابعاد مختلف تربیت ارائه نمایند. اگر چه بررسی آرای اندیشمندان و فلاسفه اسلامی نشان می‌دهد که این مهم دارای تاریخچه‌ای طولانی در نظریات است، اما پس از تحولات سیاسی - فرهنگی انقلاب اسلامی و فراهم شدن بسترهای نظریه‌پردازی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی اسلامی، نظریه‌های تربیت اسلامی نیز دچار چنان تحولی گشتند که می‌توان این برهه از زمان را به‌عنوان نقطه عطفی در نظریه‌پردازی پیرامون تربیت اسلامی دانست. این مقاله در جهت تحلیل ابعاد این تحول به تحلیل رویکردهای نظری به تربیت اسلامی بعد از انقلاب اسلامی پرداخته و با توجه به ابعاد تحولی پنج‌گانه از قبیل: چرخش نظریات از استنتاج نظر اسلام درباره تربیت به نظریه‌پردازی در تربیت اسلامی، چرخش از ارائه نظریات همگرا به واگرا، چرخش از فردگرایی به نظام‌گرایی در تربیت اسلامی،

چرخش از کفایت منطقی به کفایت منطقی - تجربی نظریات تربیت اسلامی و در نهایت چرخش از نظریه‌های استنتاجی به نظریه‌های تحلیلی در تربیت اسلامی، این تحولات را در رویکردهای نظری مختلف بعد از انقلاب اسلامی نمایان می‌سازد. این رویکردها عبارتند از: رویکرد نظام‌گرا، رویکرد تحلیل مفهومی و رویکرد فلسفه اسلامی در تربیت اسلامی که در نتیجه آن ابعاد گوناگون تربیت مورد توجه اندیشمندان و نظریه‌پردازان تربیتی بعد از انقلاب اسلامی قرار گرفته است.

کلیدواژگان: مدل‌های نظری تربیت اسلامی، نظام‌گرایی، واگرایی نظری، کفایت منطقی

- تجربی

مقدمه

مسئله «تربیت و دین» از بحث برانگیزترین موضوعات در حوزه مطالعات تربیتی در کشورهای است که با رویکرد دینی به مطالعه می‌پردازند. شاید یکی از مهم‌ترین این دلایل وجود دیدگاه‌ها و الگوهای متنوع و گاه متعارضی است که در سطح جهان تاکنون درباره نسبت میان تربیت و دین از سوی مسلمانان، مسیحیان و یهودیان ارائه شده است. و این دو را با وجود سابقه طولانی، همواره تبدیل به موضوعی زنده و اثرگذار در مجامع علمی نموده است. زیرا اگر چه عده قلیلی از اندیشمندان قائل به عدم ارتباط این دو مقوله هستند، اما اغلب اندیشمندان معتقد به ارتباط این دو مقوله بوده و الگوهای متعددی را برای رابطه میان تربیت و دین ارائه نموده‌اند. که از جمله می‌توان به روش‌هایی اشاره کرد که عموماً به چهار گروه اصلی قائلان به تعارض^۱، گفتگو^۲ و استقلال^۳ و ادغام^۴ تقسیم می‌شوند. و با عناوین و مفاهیم مختلفی مانند: اخلاق و تربیت، تربیت اخلاقی، تربیت بر مبنای دین، تربیت مسیحی و... مطرح شده است که در مدارس و مراکز مشخصی در خارج از کشور در حال اجرا هستند. دیدگاه‌های ارائه شده در داخل کشور نیز پس از

1. Conflict
2. Dialogue
3. Independence
4. Integration

انقلاب اسلامی با توجه به تحولات اجتماعی - فرهنگی و فضایی که برای طرح نظریات آکادمیک و نظام‌مند فراهم شده است، صاحب‌نظران را به تعمق در ابعاد مختلف آموزش و پرورش سوق داده که حاصل آن نظریات متنوعی است که تاکنون از سوی صاحب‌نظران مطرح شده است. این در حالی است که تا قبل از آن به علت آنکه شرایط اجتماعی - سیاسی برای ارائه نظریات و به کارگیری آن‌ها در فضاهای آموزشی مهیا نبوده است، نظریه منسجمی در این زمینه ارائه نگشته است و آرای اندیشمندان اسلامی اعم از فارابی، ابن سینا، ابن خلدون و غیره که به این موضوع اختصاص یافته نیز اغلب از منظر شیوه استنتاج ارسطویی اعم از استنتاج عقلانی و عرفانی درباره تربیت شکل گرفته و به تدوین نظریه‌ای مستقل در تربیت اسلامی توجهی نشان نداده‌اند. از این‌رو جهت سهولت بحث و تمایز بخشی به دیدگاه‌ها، این دیدگاه‌ها به سه گروه استنتاج عقلی، رویکرد استنتاج اخلاقی - عرفانی و رویکرد استنتاج مبتنی بر مسائل تقسیم می‌گردد.

الف) رویکردهای استنتاج عقلانی در تربیت اسلامی:

این رویکرد عموماً از منظر متافیزیک به تبیین تربیت اسلامی و با توجه به هدف زندگی انسان به تعیین اهداف و اصول آن پرداخته‌اند. با ورود علوم متجددانه و غیر دینی به جوامع اسلامی، محیط‌های علمی با نوعی دوگانگی روبه‌رو شده است، که در بخش‌های مختلف نظری در این دیدگاه به چشم می‌خورد؛ از یک سو، میل به حفظ ارزش‌های دینی و اسلامی وجود داشت و از سویی دیگر علوم آموزشی داده می‌شد که مجال چندانی برای پایبندی به باورها و ارزش‌های دینی باقی نمی‌گذاشتند و از این گذشته مشاهده جوامع اسلامی به دلیل بی‌توجهی به علوم تجربی - اعم از طبیعی و انسانی - و پیشرفت جوامع غربی به دلیل استفاده از آن‌ها، اندیشمندان مسلمان را به بهره‌گیری از این علوم فرا می‌خواند؛ ضمن آنکه ناسازگازی بخشی از مبانی و نظریات علوم یاد شده با مبانی و آموزه‌های دینی و غیر یقینی بودن یافته‌های علمی مانع از پذیرش کامل و بی‌چون و چرای آن‌ها می‌شد. این واقعیت‌ها مسلمانان را بر آن داشت تا با بازنگری عمیق علوم متجددانه

و روش‌های آن‌ها همت گمارند؛ چرا که تضمین رشد اجتماعی و صنعتی توأم با تداوم حیات معرفت دینی، نیازمند نگرشی جدید به علوم و معارف دینی است. در دیدگاه‌های مختلف صاحب‌نظران نسبت به تربیت اسلامی به‌عنوان نظام فکری ناظر بر قلمرو عملی تربیت، مدل‌های نظری گوناگونی قابل تصویر است که از آن طریق صاحب‌نظران سعی در تبیین تربیت اسلامی داشته‌اند که از جمله آن رویکردهای متافیزیکی به تربیت اسلامی می‌باشد. بنابراین، این رویکرد آثاری را در بر می‌گیرد که از منظر متافیزیکی به تبیین تربیت اسلامی و با توجه به هدف زندگی انسان به تعیین مبانی، اهداف و محتوا پرداخته‌اند. در این رویکرد سؤال‌های متافیزیکی که سؤالاتی نظری یا ذهنی هستند، به سه شاخه تقسیم می‌شوند که عبارتند از: سؤالات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی (گریز، ۱۳۸۳: ۳۱) که تأکید عمده فلاسفه در ارائه نظریه تربیتی بر جنبه‌های انسان‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از انسان‌شناسی فلسفی استوار بوده است.

اما عموماً نظریه‌های تربیتی فلاسفه اسلام در موضوع تربیت بر شناخت هستی انسان متمرکز هستند و از این‌رو بر متافیزیک تأکید فراوانی دارند؛ مانند دیدگاه‌های فارابی، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی، مدل تربیت اسلامی، که نیازمند ترسیم اهداف دقیق تربیت انسان است و از طریق نگاهی فلسفی به متون می‌توان به آن نایل شد؛ به همین جهت بدون ارائه تعریف مشخصی از تعلیم و تربیت به بیان اهداف تعلیم و تربیت می‌پردازد. اما با توجه به آثار وی می‌توان گفت از دیدگاه فارابی تربیت در خدمت برقراری مدینه فاضله است. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵: ۱۳۰) بنابراین، در این رویکرد مبانی انسان‌شناختی مانند اینکه انسان از جنس حیوان است که با فصل نطق و تعقل از دیگر حیوانات امتیاز می‌یابد و مبانی جامعه‌شناختی که جهت‌گیری تعلیم و تربیت را در راستای سامان دادن به «مدینه فاضله‌ای» قرار می‌دهد و مبانی روان‌شناختی مانند توجه به تفاوت‌های فردی، پس از عبور از صافی دین به‌عنوان مبانی تربیت اسلامی مطرح گردیده است. (نصر، ۱۳۸۳: ۳۰۷) بنا بر دیدگاه این گروه از اندیشمندان اسلامی، هدف از تعلیم و تربیت، اعتدال در قوای شهویه و غضبیه و انقیاد آن‌ها نسبت به عقل

است. بنابراین ساختن شخصیت معتدلی که قوه عاقله و ناطقه آن بر قوای دیگر حاکمیت داشته باشد، هدف اخلاق و تعلیم و تربیت است و سپس مبتنی بر اهداف و مبانی تربیتی روش‌هایی را برای رسیدن به مقصود طراحی می‌نمایند که عبارتند از: تفاوت‌های فردی، تمرین و عادت و در نهایت تنبیه و تشویق، (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵) که مبتنی بر آن به بیان روش‌های آموزش پرداخته‌اند.

ب) رویکردهای عرفانی - اخلاقی در تربیت اسلامی

این رویکرد که در اینجا با عنوان رویکرد عرفانی - اخلاقی مطرح می‌گردد، یکی از مهم‌ترین نگرش‌ها به تربیت اسلامی است که با نقد رویکرد استنتاج عقلی و یا فلسفی روی کار آمد، زیرا در این روش اگرچه سبک اصلی ترسیم مدل و نظریه‌های تربیتی همان رویکرد منطق استنتاج است، اما در مقدمات از دیدگاه‌های عرفانی و اخلاقی استفاده شده است و بیشتر از آنکه جنبه عقلانی در تربیت مطرح باشد، به تربیت نفس و دل معنا گشته است. و از این رو به جنبه‌های فردی و غیر سازمان یافته توجه دارد. این رویکرد در ابتدا با نظریات غزالی به صورت اولیه و خام مطرح گردید، سپس توسط صاحب‌نظرانی چون ابن خلدون و در نهایت فیض کاشانی پیگیری شد. در این دیدگاه‌ها اگرچه هدف تربیت همچنان قرب الهی در نظر گرفته می‌شود، اما بر خلاف دیدگاه‌های استنتاج عقلی بیشتر بر قرب الهی از طریق دل و رویکردهای عرفانی متمرکز است. از این رو در اصول و روش‌ها به عرفان و زهد نزدیک شده و در روش‌ها نیز ریاضت و تحمیل به نفس را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد. اگرچه سه نظریه‌ای که در این گروه مطرح می‌گردند، همگی توجه یکسانی را به مسائل عرفانی ندارند، اما در اصول اساسی با یکدیگر اشتراک دارند. به‌عنوان مثال در رویکرد عقلانی دیدگاه‌های فقهی دارای اهمیت بیشتری بوده و روش تربیت اسلامی ریاضت و انجام وظایف و تکالیف دینی در نظر گرفته می‌شود؛ درحالی‌که دیدگاه ابن خلدون در این زمینه میانه‌تر و تا حدودی بار دیگر نظری به فلسفه داد. اگرچه همچنان رویکردهای عرفانی و اخلاقی را در رأس دیدگاه‌های خود مطرح می‌نماید و در

نهایت دیدگاه فیض کاشانی که به دیدگاه‌های اخیر درباره تربیت اسلامی نزدیک‌تر شده است، به رویکردهای اخلاقی توجه خاص نشان می‌دهد. به طوری که به نظر می‌رسد در این رویکرد تربیت بیشتر جنبه فردی داشته و تربیت نفس مد نظر است.

ج) رویکرد استنتاج مبتنی بر مسائل در تربیت اسلامی:

در این دیدگاه، نظر بر آن است که می‌توان برای همه مسائل تربیتی، پاسخی در متون دینی اسلامی یافت. چنان که گذشت، نوعی دین‌شناسی جامع‌نگر، پیش‌فرض این تلقی است. بر این اساس، با در نظر گرفتن مسائل تربیت، می‌توان پاسخ آن‌ها را به طور مستقیم از متون اسلامی استنباط کرد. در شکل قوی این تلقی، تصور بر آن است که پاسخ همه مسائل ریز و درشت تربیتی، عیناً در متون اسلامی موجود است و باید آن‌ها را با واریسی این متون به دست آورد و در صورتی که برخی پاسخ‌ها عیناً در متون دینی موجود نباشد، می‌توان با مشخص کردن این که مسئله یا رفتار مورد نظر، جزو فروع کدام یک از اصل مطرح شده در متون دینی است، حکم آن را معین کرد. در شکل ضعیف این تلقی، نظر بر آن است که برخی موارد که در وهله نخست در دین، مباح شمرده شده، ممکن است توسط فقیه و با نظر به مصالح، حکم دیگری اعم از وجوب یا حرمت بیابد. از این رو رویکرد پاسخگویی به مسائل تربیتی از دل متون دینی آثاری را دربر می‌گیرد که سعی در ارائه موضوعات تربیتی مبتنی بر آیات و روایات داشته‌اند و از این رو اساساً به بحث ماهیت تعلیم و تربیت اسلامی وارد نمی‌گردند. در این حالت، رویکرد شهید ثانی که برگرفته از دیدگاه‌های ایشان در کتاب «منیة المرید فی آداب المفید و المستفید» به ترجمه سید محمد باقر حجتی (۹۱۱ - ۹۶۵ یا ۹۹۶ هـ ق) است، الگوی تربیت اسلامی از دید قرآن کریم و با بررسی مقولات در سنت نبوی و احادیث شیعه، دیدگاه حکما، کتب آسمانی، فرزندگان دینی و عقل در باب تربیت شکل گرفته است. از این رو شهید ثانی در باب‌های مختلفی به بیان راه‌حلی برای مسائل تربیتی پرداخته و سعی نموده است تربیت اسلامی را از منابع اسلامی استخراج نماید. در واقع شهید ثانی در تمامی این موارد

با استناد به آیات و روایات سعی در پاسخگویی به مسائل اساسی تربیتی از متون اسلامی داشته است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که در این رویکرد عمدتاً منابع اسلامی در تبیین موضوعات تربیتی به کار گرفته شده‌اند. همچنین روش مورد استفاده در این رویکرد روش توصیفی است و به علت توجه به موضوعات و مسائل آموزشی تعلیم از اهمیت بالایی برخوردار است.

ابعاد تحول در نظریه‌های تربیت اسلامی بعد از انقلاب اسلامی

رویکردهای ارائه شده درباره تربیت اسلامی بعد از انقلاب اسلامی با توجه به تحولات سیاسی - اجتماعی در ساختار جامعه دچار تحولاتی شگرف شد و رویکردهایی ظهور یافت که کل‌نگرانه و نظام‌دار به ابعاد تربیت و ارکان آن پرداختند. اهم این تحولات در نظریه‌ها در ابعادی رخ داده که در ذیل به آن‌ها اشاره شده است:

۱. چرخش از استنتاج نظر اسلام درباره تربیت به نظریه‌پردازی در تربیت اسلامی
ویژگی اساسی تمامی نظریات ارائه شده پس از انقلاب اسلامی آن است که صاحب‌نظران در این نظریات با هدف تربیت اسلامی به طرح نظریه در این خصوص پرداخته‌اند. این در حالی است که عموماً صاحب‌نظران تا قبل از آن تلاش می‌نمودند تا دیدگاه اسلام درباره تربیت را از متون استنتاج نمایند. از این‌رو در این چرخش جایگاه دین و متون دینی در این نظریات دچار تحول شده است. و صاحب‌نظران سعی نموده‌اند با شناخت پیش‌فرض‌های دینی به سوی ایجاد نظریه تربیت اسلامی بپردازند. این مهم در نظریه‌های اخیر مانند نظریه تحلیل مفهومی و نظریه فلسفه تربیتی اسلام به وضوح به چشم می‌خورد.

۲. چرخش از همگرایی به واگرایی در نظریه‌های تربیت اسلامی

نظریه‌های ارائه شده بعد از انقلاب اسلامی نه تنها به استخراج دیدگاه‌های دین درباره تربیت پرداخته‌اند، بلکه در نظریاتی که ارائه نموده‌اند، شیوه‌ای را اتخاذ کرده‌اند که بتوان

برای مسائل نو و جدید و ارکان گوناگون تعلیم و تربیت نیز پاسخی فراهم نمود. به‌عنوان مثال نظریه فلسفه تربیت اسلامی سعی نموده است تا درباره ارکان مختلف برنامه درسی نظریه جدید مبتنی بر پیش‌فرض‌های فلسفه صدرایی ارائه دهد. این نوع از نظریات در صورت توسعه می‌توانند در عرصه‌های جدید آموزش و پرورش نیز همچنان رشد یافته و در مواجهه تربیت با مسائل جدید همچنان کاربرد داشته باشند.

۳. چرخش از فردگرایی به نظام‌گرایی در نظریه‌های تربیت اسلامی

پس از انقلاب اسلامی نظریه‌های تربیتی ارائه شده با توجه به ایجاد فضای باز سیاسی - فرهنگی و توسعه نظام‌های آموزشی اسلامی، به تبیین طرح کلی نظام اسلامی پرداخته و با بیان اصول اساسی شکل دهنده به کلیت نظام اسلامی، هدف تربیت انسان را استنباط نموده و در نهایت به ارائه دیدگاه‌های تربیتی اسلام در ابعاد مختلف نظام آموزشی مبتنی بر ویژگی‌های انسان که بر گرفته از منابع اسلامی و یا علمی و فلسفی است پرداخته‌اند. این در حالی است که در نظریه‌های صاحب‌نظران قبل از انقلاب نظریات بیشتر در جهت رشد فردی انسان و به کمال رسیدن او مطرح می‌گردید، نه نظام اسلامی. اگر بخواهیم این نظریات نه صرفاً در جنبه‌های زندگی فردی، بلکه در نظام‌های آموزشی پیاده گردد، این مهم در رویکرد نظام‌گرا به خوبی قابل مشاهده است.

۴. چرخش از کفایت منطقی به کفایت منطقی - تجربی در نظریه‌های تربیت اسلامی

قابلیت تجربه و آزمایش نظریه‌ها در نظام‌های آموزش از جمله مهم‌ترین ویژگی نظریه‌پردازی در زمینه تربیت اسلامی است که نظریه‌های تربیت اسلامی بعد از انقلاب اسلامی در این جهت گام گذارده‌اند. همان‌گونه که به صورت مشروح خواهد آمد، کلیه نظریه‌های مشروح در بعد از انقلاب قابلیت تجربه و عمل را داشته و صرفاً به کفایت منطقی و نظری، آن‌گونه که در نظریات پیشینیان به چشم می‌خورد، اکتفا ننموده‌اند.

۵. چرخش از نظریه‌های استنتاجی به نظریه‌های تحلیلی در تربیت اسلامی

نظریه‌های ارائه شده قبل از انقلاب اسلامی - همان‌گونه که گذشت - عموماً از روش استنتاج ارسطویی برای ارائه نظر استفاده می‌نموده‌اند، اما با توجه به رشد نگرش‌های پژوهشی در جوامع علمی بعد از انقلاب اسلامی، رویکردهای مختلف روشمندی در زمینه تربیت اسلامی در این دوره مطرح گردیدند؛ از جمله این رویکردهای پژوهشی، رویکرد تحلیل مفهومی است که محققان سعی نموده‌اند بر مبنای آن به تبیین اهداف تربیتی پرداخته و با توجه به آیات قرآن اهداف غایی تربیت در ارتباط آن‌ها با یکدیگر را مشخص نمایند و سپس با توجه به این مفهوم‌شناسی مبانی، اصول و روش‌های تربیتی را استخراج کنند.

با این تفاوت‌ها که بدان پرداخته شد، رویکردهای مختلف و متعددی در زمینه تربیت اسلامی تا کنون مطرح شده است که هر یک سعی نموده‌اند نظریه‌ای دقیق در باب تربیت اسلامی ارائه دهند. اهم این رویکردها عبارتند از رویکرد نظام‌گرا، تحلیل مفهومی و رویکرد فلسفه اسلامی که در ذیل به تشریح هر یک از آن‌ها خواهیم پرداخت.

الف) رویکرد نظام‌گرا در تربیت اسلامی

این رویکرد آثاری چون نظریه‌های ارائه شده توسط استاد مطهری، شریعتمداری، محمد قطب و مظلومی را در برمی‌گیرد. به زعم استاد مطهری دین اسلام سیستم تربیتی مشخصی را ارائه نموده است که هدف آن ساختن انسان‌هاست؛ در واقع مکتبی که دارای اهدافی مشخص است و مقررات همه‌جانبه و سیستم‌های حقوقی، اقتصادی و سیاسی دارد، باید یک سیستم خاص تربیتی هم داشته باشد، که می‌تواند به عنوان بهترین سیستم تربیتی به کار گرفته شود. استاد مطهری اعتقاد به خدا را ریشه این نظام تربیتی دانسته که مؤید اعتقاد به روح مجرد و عقل مجرد نیز هست. از این‌رو این نظام از یک سو بر توحید و از سوی دیگر بر انسان‌شناسی اسلامی بنا نهاده شده است. از این‌رو استاد مطهری با نوعی هستی‌شناسی خاص هدف زندگی انسان و مسیر کمال او را معین می‌نماید. او بیان

می‌کند: هستی در مسیر کمال خود یعنی حق‌پرستی و حق‌خواهی می‌باشد؛ اگر انسان آن چیزی را بخواهد که خدا می‌خواهد، این خروج از خودپرستی به معنی واقعی است. از طرفی دیگر مهم‌ترین مبنای انسان‌شناسی استاد مطهری مبتنی بر این بینش است که انسان دارای استعداد‌های معنوی گوناگونی مانند: استعداد عقلی (علمی و استعداد حقیقت‌جویی)، استعداد اخلاقی (وجدان اخلاقی)، استعداد دینی یا حس تقدیس و پرستش، استعداد هنری و ذوقی و زیبایی و استعداد خلاقیت و ابتکار است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۷) از این‌رو می‌توان نظام تربیتی اسلام مبتنی بر انسان‌شناسی اسلامی و جهان‌شناسی اسلامی را این‌گونه ترسیم نمود که در این نظام هدف غایی تربیت اسلامی، پرورش انسان مقرب الهی است که شاکله دینی در وجود او به‌طور کامل شکل بگیرد و رفتارهای دینی ریشه‌دار از او سربرزند. (تاج‌دینی، ۱۳۶۶: ۱۲) با توجه به دیدگاه استاد مطهری انسان موجودی است دارای ابعاد مختلف و هر بُعدی با یک یا چند عامل از آن به فعلیت در می‌آید و از این‌رو اصطلاحاً چیزی که باعث شکوفا شدن ابعاد انسان می‌شود، عامل نام دارد. استاد بزرگوار برخی از عوامل را مشخص کرده‌اند که چه بُعدی از وجود انسانی را تربیت می‌کند، و برخی دیگر را ذکر نکرده‌اند، تنها به‌عنوان عامل تربیت از آن نام می‌برند. (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۴۱) عواملی را که ایشان از آن بحث می‌کنند، عبارت است از: روح علمی، تفکر، تقوا و تزکیه، عبادت، جهاد، معاشرت با نیکان، کار، مراقبه و محاسبه نفس. با توجه به آنچه در باب نظام تربیت اسلامی از دیدگاه استاد مطهری قابل تأمل است، این نظام، نظام تربیت اخلاقی است که بیشتر شاکله رشد خود را داشته و نه تنها در اصول بلکه در روش‌های آن نیز روش‌های مبارزه با نفس و رشد اخلاقیات و صفات اخلاقی در انسان است.

در بررسی انجام شده، دکتر علی شریعتمداری نیز اندیشمند تربیتی است که با نگاهی نظام‌گرا به اسلام در پی تأسیس نظام تربیتی اسلامی در خصوص سیستم تعلیم و تربیت بوده است، از این‌رو او در ابتدا به استنباط ویژگی‌های نظام تربیت اسلامی پرداخته است و سپس نظریات تربیتی را از آن استخراج نموده. زیرا از نظر شریعتمداری محتوای

نظام تربیتی اسلام را صرفاً باید از قرآن، نهج‌البلاغه، سیره پیامبر و پیشوایان معصومین استخراج نمود. (شریعتمداری، ۱۳۷۰: ۳۴) بر همین مبنا، نخست ویژگی‌های نظام تربیتی اسلام را از منابع اسلامی به‌عنوان مبانی تربیت اسلامی استخراج نموده و سپس به هدف، روش و محتوای آن می‌پردازد و برای نظام تربیتی اسلام هفت ویژگی یاد می‌کند: الهی است، رویکرد هدایتی دارد، پویاست، جنبه عقلانی دارد، انقلابی است، استمرار دارد و همگانی است. این جنبه‌ها در تعامل با رویکرد تربیتی و تفسیر تربیتی به اهداف تربیت اسلامی منتهی می‌شود. در واقع به نظر می‌آید شریعتمداری با نگاه تربیتی به محتوای نظام اسلامی ویژگی‌های نظام تربیتی اسلام را استخراج می‌نماید. سپس با تفسیر این جنبه‌ها اهداف تربیتی اسلام را از آیات قرآن استخراج می‌نماید. این اهداف به شرح زیر هستند: تقوا، تعلیم حکمت، پرورش روح عدالت‌خواهی، تکامل انسان، پرستش خدا، برادری و همکاری، دوستی با ملل دیگر، پرورش نیروی تفکر و پرورش روح اجتماعی. (شریعتمداری، ۱۳۷۰: ۷۲) در همین راستا یکی از ویژگی‌های تربیت در اسلام تنوع روش‌های تربیتی آن است. در مکتب اسلام برای تربیت افراد از روش‌های گوناگون استفاده می‌شود. از میان روش‌های تعلیم اسلامی از دیدگاه شریعتمداری می‌توان به تلفیق علم و عمل، توأم ساختن ایمان و عمل، روش عقلانی در تربیت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، پاداش و تنبیه، توبه، پند و اندرز، و به تبع آن ارائه مثل، قصه و سرگذشت اقوام و ملل اشاره نمود. (شریعتمداری، ۱۳۷۰: ۶۱)

دکتر مظلومی نیز با رویکردی نظام‌گرا، در ارائه الگوی تربیت اسلامی خود تلاش می‌کند تا مبانی انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی برای انسان موضوع تربیت مکتب اسلام را از متون دینی استخراج نموده و آن‌ها را به‌عنوان مبانی مورد قبول در خصوص تربیت انسان مکتبی معرفی نماید. او بر این اعتقاد است که مکتب تربیتی اسلام در دل خود نظامی را برای تربیت انسان مکتبی که هدف تربیت اسلامی است تمهید نموده است. (مظلومی، ۱۳۸۶: ۲۲) مظلومی در تکاپوهای فکری خود به این نتیجه می‌رسد که برای تربیت انسان مکتبی باید به خود مکتب رجوع نمود و اصول علمی - با توجه به

خواص آن - در امور تربیت انسانِ اسلامی نارسا است. او که علم را ثمره‌ی تلاش فکری غرب می‌داند، بر این باور است که آنچه غرب به دنبال آن است، با آنچه مکتب اسلام در پی آن است، تفاوت‌های بنیادی دارد. لذا علم در دنیای غرب پاسخگوی ضرورت‌ها و روش‌های تربیتی آن‌هاست، اما در جامعه‌ای که اسلام در آن ملاک است، نمی‌توان به اثربخشی آن امیدوار بود. (مظلومی، ۱۳۷۹: ۱۵۰) او به‌عنوان نمونه به اختلاف نگاه دنیای غرب و اسلام در حوزه‌ی تعلیم و تربیت پرداخته و مفروضه‌های نظام تعلیم و تربیت اسلامی را این‌گونه بیان می‌نماید: موضوع اصلی انسان است؛ رسالت، توجیه انسان در نظام خلقت است؛ حاصل رشد، خود آگاهی است؛ سازنده‌ی امت است، بر شدن استوار است، زیربنای فکری، حکمت است، داوطلب حقیقت است. از طرفی دیگر مظلومی معتقد است که در دیدگاه اسلام به انسان، چهار بُعد برای او در نظر گرفته شده است. این چهار بُعد عبارتند از: ۱- ظاهر انسان ۲- روان و عصب ۳- شخصیت ۴- باطن. بُعد چهارم انسان که باطن است در واقع بُعد معنایی انسان است و تنها در مکتب طرح می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد. این بُعد مفاهیمی چون دل، عاطفه، محبت، شهامت، جرئت و مسائل اخلاقی را در خود جای می‌دهد. (مظلومی، ۱۳۸۴: ص ۱۹-۱۵) اگرچه مظلومی در ارائه الگوی خود از آموزه‌های علمی خصوصاً روان‌شناسی استفاده نموده است اما این استفاده در راستای تأیید آموزه‌های دینی است و چیزی به این نظام اضافه یا کم ننموده است. همچنین نکته‌ی قابل توجه در معرفت‌شناسی از دیدگاه مظلومی توجه و تأکید بر فطرت است. او معتقد است که "فطریات مجموعه‌ی معرفت‌هایی است که خداوند پیش از واقعیت یافتن تن، به روح او عنایت کرده است". در حوزه ارزش‌شناسی مظلومی عناصری را به‌عنوان ارزش ذاتی انسان معرفی می‌کند و از عناصری نیز به‌عنوان ارزش‌های تربیتی یاد می‌کند. او مهم‌ترین ارزش ذاتی آدمی را آزادی و تعقل و سعی معرفی می‌کند و با توجه به اینکه هدف اصلی بعثت انبیا که بزرگ‌ترین مربیان بشر هستند ایجاد محاسن اخلاقی است، هدف‌های عمده تربیت دینی و مکتبی در این دیدگاه ایجاد محاسن اخلاق و مکارم اخلاق است. (مظلومی، ۱۳۸۱: ۳۲۷) این هدف، هدف اصلی بعثت انبیاست.

همچنین مظلومی با توجه به منابع اسلامی، آیات و روایات، اصول مستخرج از مبانی حاکم بر تربیت را عبارت می‌داند از: فطرت خدایی، در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی در قبول تربیت و تحول تربیتی و تأثیر جامعه و حکومت و اثرات آن‌ها در تربیت. و مراحل تربیت را طبق روایات، چهار دوره هفت ساله می‌داند و با تکمیل روایات دیگر طرحی از مراحل تربیت بیان می‌کند که شامل تولد، بلوغ شرعی و پس از مجاهده است. با توجه به این هدف تربیت اسلامی، مظلومی از آموخته‌های علمی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در راستای رسیدن به هدف تربیت اسلامی استفاده نموده و اصول زیر را بیان می‌نماید: توجه به طبیعت کودک و نوجوان، استفاده از وسایل تحریک عواطف مذهبی مناسب، ارتباط دادن درس دین با زندگی، تحول تمایلات و نظم عواطف، تشبیه و تقلید، مادر لایق و اصالت مربی. این اصول در راستای سه هدف اصلی تعیین می‌گردد که عبارتند از: بیدارسازی فطرت و عقل، ایجاد رغبت و شوق به طاعت خدا و عبادت او و ایجاد محاسن و مکارم اخلاق. و در همین راستا فضای مساعد پرورش اسلامی را برای کودک بسیار مناسب می‌داند؛ مانند فضای پدر و مادر، فضای نماز، فضای خانه خدا، مجالس مذهبی، فضای دیدار افراد سلیم‌النفس و صاف‌دل و نگاه به آسمان صاف در بلندی‌ها، که از ابداعات فکر مظلومی است. همچنین محمد قطب در نظریه تربیت اسلامی خود به انسان‌شناسی اسلامی پرداخته و هدف تعلیم و تربیت در اسلام را با سایر مکاتب مقایسه کرده است. او بیان می‌کند که از نظر اسلام، انسان دارای سه بُعد روانی، جسمانی و عقلانی است که این سه جدای از یکدیگر نیستند. از این رو هدف اسلام از تربیت آماده ساختن و درست کردن انسان شایسته (عبد صالح) است که این منحصر به ملت، قوم یا کشوری خاص یا به عصر و دوره‌ای خاص محدود نیست؛ بلکه تمام جهانیان در هر دوره و زمان را شامل می‌شود. (قطب، ۱۳۶۷: ۱۸۵-۱۷۰) سپس ویژگی‌های نظام تربیتی اسلام را به دو دسته ویژگی‌های عام نظام تربیتی و ویژگی‌های خاص نظام تربیتی دسته‌بندی نموده که عبارتند از: همه‌جانبه‌نگری و کمال‌گرایی، ایجاد توازن و تعادل میان قوای انسان، مثبت بودن یک‌نواخت، واقعیت داشتن ایده‌آل‌ها و ایده‌آل بودن واقعیت در روش تربیتی

اسلام، دقت و وسواس در انتخاب وسایل تربیتی. و ویژگی‌های خاص نظام تربیتی اسلام در به کار گرفتن روش‌های معینی است که شامل روش عبادت و پرورش روان می‌شود. (قطب، ۱۳۶۷: ۹۲-۸۲) که با توجه به نظام تربیتی ارائه شده در قرآن و روایات استنباط شده و روش‌های به کار گرفته شده در این منابع ذکر گردیدند؛ مانند تربیت به وسیله سرمشق، تربیت کردن با پند و اندرز، تربیت کردن با کیفر، داستان‌سرایی، تربیت با عادت دادن، تخلیه نیرو، پر کردن خلأ تربیت، با پیشامدها و تشکیل جامعه اسلامی. به زعم محمد قطب، میوه این تربیت اسلامی، انسان صالحی است که در برابر هیچ کس و هیچ چیز جز خدا خاشع نیست. (قطب، ۱۳۶۷: ۱۳۴-۹۶)

ب) رویکردهای تحلیل مفهومی تربیت اسلامی

در این دیدگاه، نظر بر آن است که اگر چه برخی از مسائل و مباحث مربوط به تربیت، در متون اسلامی آمده است، اما پاره‌ای از مسائل، در متون اسلامی مورد توجه قرار نگرفته و پاسخ آن‌ها را با تفریح نیز نمی‌توان به دست آورد؛ زیرا این مسائل از نوع اکتشافی هستند و صرفاً با در پیش گرفتن شیوه‌ای پژوهشی می‌توان به این مهم دست یافت. به عبارت دیگر، پرده برداشتن از واقعیتی در خارج مورد نظر است، نه ذکر حکم فقهی یک مورد یا رفتار معین. به طور مثال می‌توان این مسائل را در نظر گرفت: تربیت افراد طی چه سازوکاری رخ می‌دهد؟ پاسخ به این گونه مسائل، نیازمند پایه‌گذاری و تأسیس دانشی نسبت به پدیده‌های مورد نظر است. این رویکرد آثاری را در برمی‌گیرد که به تحلیل مفهوم تربیت و انسان در منابع دینی پرداخته و سپس مبتنی بر همین روش مبانی و اصول و روش‌های تربیتی و برنامه‌ریزی را استنباط نموده‌اند. این رویکرد در دیدگاه‌های دکتر باقری و شریف القرشی به گونه‌ای بارز به چشم می‌خورد. استاد شریف القرشی در تبیین مفهوم تربیت براساس آنچه صاحب‌نظران تربیتی از امر تربیت گفته‌اند، مدلول تربیتی را دارای دو معنی می‌داند: معنای عام و معنای خاص. در معنای عام، هر علمی که از روی قصد یا بدون قصد از انسان صادر می‌شود و جهت نقش آن رشد دادن قوای جسمانی،

عقلانی، اخلاقی و ذوقی خود او یا فرد دیگر است، به‌عنوان معنای تربیت مطرح می‌نماید و در معنای خاص تربیت، انتقال تمام مبانی تربیتی و فرهنگی از نسلی به نسل دیگر را در نظر می‌گیرد؛ مانند تربیت مربیان مدارس. او سپس بیان می‌کند اکثریت دانشمندان تربیتی چنین معتقدند که تربیت به مفهوم خاص آن در تکوین شخصیت آدمی نقش چندانی ندارد، مگر آنکه بین آن و تربیت عام جمع گردد. او بعد از بیان تعریف تربیت، اهداف تربیت را از آن استنباط نموده و آن‌ها را در چهار دسته تقسیم می‌کند: اهداف روحی تربیت، اهداف مادی تربیت، اهداف اجتماعی و اهداف فردی، که عوامل تربیتی چون وراثت خانواده، مدرسه و محیط را در دستیابی به آن‌ها مؤثر می‌داند و در نهایت با توجه به آن به برنامه‌ریزی فرهنگی در اسلام پرداخته و منطبق با آن شیوه‌های آموزش را بیان می‌نماید. از دیدگاه خسرو باقری نیز تربیت اسلامی، از نهادی‌ترین معارف اسلامی است؛ بنابراین بر محققان است که نظام تربیتی اسلام را چنان که هست، بنمایند. برای این کار، باید با منابع اسلامی آشنا باشند و از اندیشه‌های تربیتی این روزگار هم بهره‌ای داشته باشند؛ آن‌گاه با رعایت سه معیار: اصالت، جامعیت و نوپردازی، دست به قلم ببرند. سپس باقری با همان رویکرد تحلیل مفهومی به تبیین اهداف تربیتی پرداخته و با توجه به آیات قرآن، اهداف غایی تربیت در ارتباط آن‌ها با یکدیگر را مشخص می‌نماید. سپس با توجه به این مفهوم‌شناسی مبانی، اصول و روش‌های تربیتی را استخراج می‌نماید که در تبیین همه آن‌ها از کلیت گفتمان دین اسلام کمک گرفته و دوازده مبنا را برای آن در نظر می‌گیرد. این مبانی بیشتر در راستای خودسازی انسان و رشد اخلاقی مطرح می‌گردد. در نهایت با استناد به روایات چهارده اصل تربیتی و مراحل تربیت انسان را با مراحل رشد او همسو کرده و این مراحل را به‌عنوان مراحل تربیتی در نظر می‌گیرد. در نتیجه می‌توان گفت در این رویکرد صرفاً از منابع اسلامی که عمدتاً قرآن است، در تحلیل مفهوم تربیت استفاده شده است که تربیت در مقایسه با تعلیم از اهمیت بالایی برخوردار است.

ج) رویکرد فلسفه اسلامی در تربیت

این رویکرد آثاری را در برمی‌گیرد که سعی در استنباط ارکان اساسی تربیتی مبتنی بر فلسفه اسلامی داشته و با توجه به آن و منابع اسلامی به بررسی دلالت‌های تربیتی در زمینه‌های مختلف پرداخته‌اند. این رویکرد در دیدگاه دکتر علم‌الهدی با تکیه بر فلسفه ملاصدرا به گونه‌ای بارز به چشم می‌خورد. علم‌الهدی در تبیین دیدگاه خود معتقد است که تبیین ماهیت تعلیم و تربیت اسلامی براساس مدلولات وجودشناختی قرآن، با توجه به تنوع تفاسیر، مستلزم روشن شدن پایگاه فلسفی منظری است که به تفسیر آیات می‌پردازد. استنباط مدلولات وجودشناختی قرآن براساس فلسفه اصالت وجود صدرالمتهلین، تبیینی از تربیت اسلامی به دست می‌دهد که بر تذکر به حضور فراگیر و قدرتمند خداوند در جهان هستی و موقعیت ویژه انسان در محضر او متمرکز است. البته این معنا از تربیت اسلامی در گرو تکوین نگرش آیه‌ای به هستی، براساس طرد هرگونه بیگانگی میان خدا و جهان یا استقلال جهان و انسان در برابر اوست. از این رو علم‌الهدی در پی‌ریزی مبانی نظری پژوهش خود با استفاده از تجزیه و تحلیل نگرش فلسفی صدرالمتهلین به تدوین اصولی از فلسفه صدرا - که مبنای فلسفی تربیت اسلامی شناخته شده است - پرداخته و در تدوین مبانی قرآنی علاوه بر تحلیل آیاتی که صدرا در تبیین فلسفه خویش به‌عنوان شاهد ذکر کرده است و تجزیه و تحلیل آثار تفسیری صدرا، از روش تفسیر قرآن به قرآن و تحلیل مفهومی نیز استفاده نموده است. همچنین از روش تفسیر قرآن به قرآن که حجت است استفاده نموده است؛ این روش عبارت از روشی است که در طی آن «هر آیه از قرآن کریم با تدبر در سایر آیات قرآنی و بهره‌گیری از آن‌ها باز و شکوفا می‌شود. تبیین آیات فرعی به وسیله آیات اصلی و محوری و استناد و استدلال به آیات قوی‌تر در تفسیر، بر این اساس است». (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۷۲ - ۶۴) علم‌الهدی معتقد است اگرچه روش مرسوم در تحلیل‌های مفهومی مراجعه مکرر به زبان رایج است، ولی در حوزه تفکر اسلامی برای دریافت معنای مفاهیم اسلامی مراجعه مکرر به قرآن و حدیث، روش تحقیقی و پذیرفته‌ای است. از این رو در مبانی فلسفه صدرایی مبانی وجودشناختی،

مبانی انسان‌شناختی و مبانی معرفت‌شناسی را محور مبانی فلسفی تربیت اسلامی قرار داده است. (علم‌الهدی، ۱۳۸۴: ۳۷-۳۰) در بخش مبانی قرآنی تعلیم و تربیت اسلامی، گرچه شناسایی مبانی تعلیم و تربیت از قرآن، در ادبیات تربیت اسلامی رواج دارد، ولی آنچه در اینجا اهمیت دارد، شناسایی محورهای اصلی کلام خداوند برای تدوین یک اصول تربیتی است. از این‌رو، ابتدا مبانی نظری تعلیم و تربیت از دیدگاه فلسفه صدرایی و سپس، تطبیق آن را با کلام خداوند بررسی می‌نماید. (علم‌الهدی، ۱۳۸۴: ۲۴۷-۲۴۴) بدین منظور سه دسته از آیات قرآن مطالعه و بررسی می‌شود: دسته اول، آیات معطوف به «شناخت جهان»؛ در این آیات به آیات معطوف به رابطه علی میان خدا و جهان و آیات معطوف به رابطه ظهوری جهان با خدا اشاره شده است. دسته دوم، آیات معطوف به «شناخت انسان»؛ و دسته سوم، آیات متناسب با «معرفت‌شناسی». با توجه به این دو بنیاد ماهیت تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی بر بنیادهایی است که عبارتند: از طرد ثنویت‌گرایی، طرد عینیت‌گرایی و خودبنیادی. و مبتنی بر آن هدف اساسی، تربیت اسلامی را «شناسایی و اصلاح موقعیت» دانسته و بنیاد تربیت اسلامی بر طرد ثنویت‌گرایی، عینیت‌گرایی، خودبنیادی، همچنین تأکید بر وحدت دانش و تذکر موقعیت ویژه انسان، استوار می‌گردد. (علم‌الهدی، ۱۳۸۴: ۲۴۹-۲۴۷) تبیینی از تربیت اسلامی که تثبیت توحید حضوری - به معنای یادداری حضور حق - را رسالت نظام آموزشی معرفی کند، برای تلفیق برنامه درسی جهت توسعه نگرش آیه‌ای - به معنای دیدن حیثیت آیه‌ای موجودات - دلالت دارد. تلفیق برنامه درسی براساس مضمون مفهومی وجود به تشکیل یک فراب برنامه درسی برای تربیت منتهی می‌شود که با توجه به وحدت معرفت، سلسله‌مراتبی از مفاهیم و مضامین را از حوزه‌های دین، دانش، هنر و فرهنگ - قلمروهای اساسی مواجهه انسان با وجود - در برمی‌گیرد. علاوه بر این شبکه مفهومی که حاصل از روابط طولی و عرضی مضمون‌ها ذیل مفهوم وجود است، دست‌کم سه محور دیگر نیز برای تلفیق فراب برنامه درسی می‌توان در نظر گرفت. تلفیق ظرفیت‌های دانشی یادگیرندگان شامل توانمندی تحصیل دانش‌های مفهومی و دریافت‌های شهودی، تلفیق علایق نقشی شامل علایق

نقش‌های اجتماعی و علایق مربوط به نقش وجودشناختی آنان، تلفیق انواع ارزشیابی، شامل الگوهای ارزشیابی اجتماعی و خودسنجی، می‌توانند فرآیند تلفیق برنامه درسی برای تربیت اسلامی را سامان بخشند. الگوی فرابرمه درسی به گونه‌ای است که امکان ایجاد برنامه‌های متنوع با درجات گوناگونی از تلفیق را برحسب توصیه‌های علوم تربیتی، سیاست‌های اجرایی، ویژگی‌های فردی یادگیرندگان، شرایط عملی، اقتضائات اهداف واسطه‌ای و غیره فراهم می‌نماید. باید توجه داشت که در این رویکرد از فلسفه اسلامی به عنوان یک منبع اساسی در کنار منابع اسلامی استفاده شده است و روش مورد استفاده در این رویکرد روش فلسفی است؛ همچنین در این رویکرد به رابطه مستقیمی بین تربیت و تعلیم پرداخته است.

نتیجه‌گیری

نظریه‌های تربیت اسلامی بعد از انقلاب اسلامی با نگاهی سیستماتیک به تربیت توجه جدی داشته‌اند و به صورت جدی‌تر، علمی‌تر و نظام‌مند به نظریه‌پردازی در این زمینه پرداخته‌اند. این در حالی است که نظریه‌های تربیت اسلامی، قبل از انقلاب با توجه به رویکرد دایرة المعارفی به دین و استفاده از روش استنتاج ارسطویی صرفاً به نقل دیدگاه‌های اسلام در زمینه تربیت پرداخته و به تدوین نظریه مستقل تربیتی توجهی نشان نداده‌اند. شاهد این مدعا نظریه‌های استنتاج منطقی، استنتاج اخلاقی - عرفانی و نظریه استنتاج مسائل تربیتی است. اما چند تحول اساسی در نظریات بعد از انقلاب اسلامی، مانند رویکرد نظام‌گرا، رویکرد تحلیل مفهومی و رویکرد فلسفه اسلامی در تربیت مشهود است که آن‌ها را از سایر نظریات متمایز کرده است. اهم این تحولات عبارتند از:

۱. چرخش از استنتاج نظر اسلام درباره تربیت به نظریه‌پردازی در تربیت اسلامی: در رویکردهای اخیر به تربیت اسلامی، صاحب‌نظران سعی نموده‌اند با شناخت پیش‌فرض‌های دینی به سوی ایجاد نظریه تربیت اسلامی پردازند. این مهم در نظریه‌های اخیر مانند نظریه تحلیل مفهومی و نظریه فلسفه تربیتی اسلام به وضوح به چشم می‌خورد.

۲. چرخش از همگرایی به واگرایی در نظریه‌های تربیت اسلامی: نظریه‌های ارائه شده بعد از انقلاب اسلامی نه تنها به استخراج دیدگاه‌های دین درباره تربیت پرداخته‌اند، بلکه در نظریاتی که ارائه نموده‌اند، شیوه‌ای را اتخاذ کرده‌اند که بتوان برای مسائل نو و جدید و ارکان گوناگون تعلیم و تربیت نیز پاسخی فراهم نمود. به‌عنوان مثال نظریه فلسفه تربیت اسلامی سعی نموده است تا درباره ارکان مختلف برنامه درسی نظریه جدید مبتنی بر پیش‌فرض‌های فلسفه صدرایی ارائه دهد.
۳. چرخش از فردگرایی به نظام‌گرایی در نظریه‌های تربیت اسلامی: پس از انقلاب اسلامی نظریه‌های تربیتی ارائه شده با توجه به ایجاد فضای باز سیاسی - فرهنگی و توسعه نظام‌های آموزشی اسلامی، به تبیین طرح کلی نظام اسلامی پرداخته و هدف تربیت را شکل‌گیری نظام اسلامی دانسته‌اند. این مهم در رویکرد نظام‌گرا خصوصاً در دیدگاه استاد مطهری به تربیت اسلامی به‌خوبی مشهود است.
۴. چرخش از کفایت منطقی به کفایت منطقی - تجربی در نظریه‌های تربیت اسلامی: کلیه نظریه‌های ارائه شده بعد از انقلاب قابلیت تجربه و عمل را داشته و صرفاً به کفایت منطقی و نظری آن‌گونه که در نظریات پیشینیان به چشم می‌خورد، اکتفا ننموده‌اند.
۵. چرخش از نظریه‌های استنتاجی به نظریه‌های تحلیلی در تربیت اسلامی: نظریه‌های ارائه شده قبل از انقلاب اسلامی همان‌گونه که گذشت، عموماً از روش استنتاج ارسطویی برای ارائه نظر استفاده نموده‌اند، اما با توجه به رشد نگرش‌های پژوهشی در جوامع علمی بعد از انقلاب اسلامی رویکردهای مختلف روشمندی در زمینه تربیت اسلامی در این دوره مطرح گردیدند. از جمله این رویکردهای پژوهشی رویکرد تحلیل مفهومی است که محققان سعی نموده‌اند بر مبنای آن به تبیین اهداف تربیتی پرداخته و با توجه به آیات قرآن، اهداف غایی تربیت را در ارتباط آن‌ها با یکدیگر مشخص می‌نمایند، سپس با توجه به این مفهوم‌شناسی مبانی، اصول و روش‌های تربیتی را استخراج کنند.

کتابنامه

۱. باقری، خسرو، ۱۳۶۸، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
۲. باقری، خسرو، ۱۳۸۰، ماهیت و قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی، قم، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال هفتم، شماره ۲۸
۳. باقری خسرو، ۱۳۸۲، هویت علم دینی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴. بهشتی، محمد، ۱۳۷۹، تربیت اخلاقی از منظر فیض کاشانی، تربیت اسلامی. شماره ۱
۵. تاجدینی، علی، ۱۳۶۶، چکیده‌ای از کتاب تعلیم و تربیت اسلامی
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم، اسراء
۷. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و با همکاری سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
۸. شریعتمداری، علی، ۱۳۷۰، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، چاپ یازدهم، انتشارات امیرکبیر
۹. علم‌الهدی، جمیله، ۱۳۸۴، مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی «براساس فلسفه صدرا»، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)
۱۰. قطب، محمد، ۱۳۶۲. روش تربیتی اسلام، تهران، ترجمه: سیدمهدی جعفری
۱۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، فطرت از نظر قرآن و فلسفه، رشد آموزش معارف اسلامی، سال ۷، ش ۲۵
۱۲. مظلومی، رجب‌علی، ۱۳۷۹، علی معیار کمال، چاپ پنجم، تهران، نشر آفاق
۱۳. مظلومی، رجب‌علی، ۱۳۸۱، گامی در مسیر تربیت اسلامی، چاپ سوم، تهران، نشر آفاق
۱۴. مظلومی، رجب‌علی، ۱۳۸۴، گامی در مسیر تربیت اسلامی، چاپ هفتم، تهران، نشر آفاق